

کتابت و کتابداری در بخارا

سیدعلی موجانی^۱

برخی از محققان و پژوهشگران تاریخ تمدن اسلام و ایران بر این نکته اتفاق نظر دارند که بخارای شریف در قرون سوم و چهارم هجری | دهم میلادی مرکز حوزه فرهنگی شرق ایران بوده، در عین حال افزون بر این موقعیت نماینده نظام جدیدی شده که برخاسته از رهاورد پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) در حجاز بوده است. ریچارد فرای شرق شناس برجسته معتقد است که این تحول کوشش موفقی بوده «برای نجات اسلام و رها کردن آن از زمینه‌های عربی و رسوم و آداب بدوی، از این راه که اسلام را به فرهنگی غنی‌تر و انطباق پذیرتر و جهانی‌تر از آنچه قبلاً بود مبدل ساخت».

شک نیست که بخارا در ادوار تاریخی بعد نیز مقام و جایگاه شامخ خود را حفظ نمود^(۱)، اما مرور ایام و لطمات حاصل از لشکرکشی‌های متعدد در سراسر ماوراءالنهر اندک اندک مقام و منزلت این مهد شکوفایی تمدن ایرانی - اسلامی را کاهش داد. آنچه که به یکباره بر این وجود نازنین ضربه‌ای اساسی وارد ساخت هجوم سپاهیان روس به سرزمینهای ماوراءالنهر و مرگ حیات سیاسی خان نشین بخارا را در اوایل قرن حاضر بود. اگرچه بسیاری را باور این چنین است که بخارا از سده‌های قبل پویایی و هویت خود را از دست داده بود، اما نگارنده را اعتقاد راسخ می‌باشد که حتی در آن سالهای پایانی در بخارا تلاشی پرثمر و گسترده‌تر از بسیاری مراکز دیگر مشهود است.

آنچه این اندیشه را در ذهن قوت می‌بخشد نظری به فن کتابت و کتابهای بخارایی در آن دوران است. یک اندیشمند مصری را نظر چنین است که توجه اقوام فارسی زبان به کتب خطی بی نظیر است «و هیچ‌یک از ملل عالم نتوانسته است به پایه آنها برسد».^(۲) حال اگر با

۱. سیدعلی موجانی عضو هیأت تحریریه مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز می‌باشد.

این توجه به فن کتابت و کتابداری در بخارا، طی سالهای پایانی حیات سیاسی خود نظر افکنیم می‌توانیم تصویری روشن را از حیات فرهنگی بخارائیان آن ایام ارائه دهیم.

البته آنچه که ما را در ترسیم این دوران یاری می‌نماید دقت در احوال و آثار یکی از اندیشمندان و مؤلفان بزرگ ماوراءالنهر طی یکصدوپنجاه سال اخیر است. شخصیتی برجسته که امروز از مواریت علم و دانش در جمهوری‌های ازبکستان و تاجیکستان محسوب می‌شود. میرزا محمد شریف صدر یا بدانگونه که فرزندش از او یاد می‌کند «شریف جان مخدوم صدر ضیاء»^(۳)، در شامگاه ۲۷ رمضان المبارک ۱۲۸۳ ه. ق / ۱۸۶۷ م متولد گردید، کوتاه‌زمانی پیش از ولادت یعنی در ساعات اولیه همان‌روز - جمعه - از طرف امیر مظفر^(۴) منشور قضای ولایت قراکول برای پدرش صادر شده بود.^(۵) صدر ضیاء خود در این باب می‌نویسد:

«... مرا ضیاءالدین نام نهاده به مناسبت شب توالد که بیست و هفتم رمضان و بیگاه جمعه بوده علاوه بر آن بی‌واسطه منشور قضا تازه یافته‌اند به محمد شریف ملقب کرده‌اند. به مرور ایام لقب اوضح از اسم شده، نام اصلی بالکل متروک گشت لهذا از برای احیای نام اصلی ضیا را در اشعار تخلص قرار دادم».^(۶)

جد اعلای صدرضیا ملانصرالله نام در زمان امیر حیدر^(۷) از ولایت چارجوی^(۸) به سوی بخارا هجرت گزیده و در گذر میرزا غفور در منطقه پشین‌ارگ فعلی مسکن اختیار نمودند.^(۹) فرزند ملانصرالله، عبدالرسول براساس اظهار محمدجان شکوری به حرفه چرم‌گری و کسب آن مشغول بود.^(۱۰) عبدالرسول «ظاهراً به طایفه علما و فضلا مخلوط و محشور بوده و از راه محبت این طایفه» فرزندش عبدالشکور را به مکتبی در محله گذر میرزا غفور بخارا سپرده تا علم‌آموزی کند.^(۱۱)

پدر صدر ضیاء ملاعبدالشکور، پس از طی مکتب مدتی از محضر صوختخواجه مفتی بخارا و سپس ملامیرزا صالح اعلم علمای مدرسه «گاوکشان» بخارا استفاده برده است.^(۱۲) اساتید بعدی وی به ترتیب مولوی عنایت‌الله ملقب به قاضی کلان تحت مناری، ایشان مومن خواجه اعلم و آخوند ملاحسن نامی بوده‌اند.^(۱۳) وی پس از طی مدارج و کسب محاضر گوناگون خود بساط درس را در بخارا دایر کرده است و این رویه را تا هنگام مرگ



امیربهادرخان^(۱۴) دنبال نمود. جانشین امیربهادرخان «مثل پدرش صاحب رأی مستقیم نبود، دنیادوست بود. از علما آنان که منافق و خوشامدگویی بودند [را] رواج می داد، مناصب و مداخل امران نجیب ایلاتیه را به غلامان تفویض کرد. از طایفه علما مخدوم زادگان و اصیلان و ملایان نامدار را از نظر افکند... با وجود بخاریان [= بخاراآئیان] اصیل و مخدومان بی عدل که هریک شایسته... بودند [را] گذاشته ملاصدرالدین ختلانی بن بیضا را در بخارا قاضی کلان کرد. همین که این بیضا، صاحب این منصب بزرگ شد یکباره هژده نفر [از] درسگویان نامدار معتبر را که از آن جمله حضرت قبله گاهم [= پدرم] بودند، تحصیل جمعیت شان را ویران کرده و شاگردانشان را نموده به امیر مظفرخان نادان معقول کنانیده [= جلوه داده]، برآورده به ولایات و تومانات قاضی کنانید. [= گردانید] قاضیان معزول شده گی [= شده] را که اکثر بی سواد بوده، درسگویی را به خواب شبشان دیده گی نبودند [= نمی دیدند] به جای آنها منصوب ساخت. به شومی این یک فعل بیهوده گویا علم یکباره از بخارا برداشته شد.»^(۱۵)

پدر صدر ضیاء، ملا عبدالشکور، در سال ۱۲۸۶ هـ / ۱۸۷۰ م از طرف خان بخارا سمت سفارت دربار امیر خدایارخان والی خوقند^(۱۶) را یافت تا او را از سرکشی و سرپیچی حکم امیربخارا برحذر دارد، اما این سفارت برایش یکسال حبس در خوقند را به ارمغان آورد.^(۱۷) عبدالشکور در سال ۱۳۰۶ هـ / ۱۸۸۹ م بر اثر ابتلا به طاعون در حالی درگذشت که پسرش ضیاءالدین با بیست و دو سال سن به کسب علوم در محضر علمای بخارا مشغول بود. چهار سال پس از این حادثه به لطف امیر عبدالاحدخان این جوان ۲۶ ساله به منصب قضاوت «تومان خیرآباد» گمارده شد.^(۱۸) شش ماه پس از این بدان وجه که خود می نویسد: «لفظاً ترقی و معنأً تنزل نموده» عهده دار همان منصب در منطقه «ینگی قورغان» شد.^(۱۹)

حاکم آن منطقه به هنگام منصب داری قضا از سوی صدرضیاء، مورخ نامی ماوراءالنهر میرزا عبدالعظیم سامی بود. میرزا عبدالعظیم به حق یکی از شخصیت های علمی ماوراءالنهر در آن ادوار است که تلاش فراگیری را برای ثبت و ضبط حوادث آن ناحیه از خود نشان داده است.^(۲۰) بررسی مطالب رساله تحفه شاهی اثر میرزا عبدالعظیم سامی با آثار صدرضیاء که در سالهای آغازین نگارش گری قلمی شده است مبین تأثیرپذیری وی از مکتب و مرام سامی است.

قاضی جوان در سالهای بعد به ترتیب در شهرها و نواحی مختلفی از ماوراءالنهر از



سوی خان بخارا به امر قضاوت منصوب گردید و به همین دلیل طول عمر خود را به آمد و شد از شهری به شهر دیگر سپری می نمود. صدرضیاء در فاصله این سالها دلمشغولی و سرگرمی اش به مطالعه، تدریس، کتابت و قضاوت خلاصه می شد و از این رو نه تنها خود آثار ارزنده‌ای را به یادگار گذاشته است بلکه ذخایر بی شماری را نیز از مناطق مختلف ماوراءالنهر برگرفت، که اینک پاره‌ای از آنها در مخزن گنجینه انستیتوی شرق شناسی ابوریحان بیرونی فرهنگستان علوم ازبکستان در تاشکند مضبوط است.

زندگانی صدرضیاء در سالهای پایانی با مشقات بی شماری نیز مواجه بود. او در سالهای پایان خانی‌گری آخرین خان بخارا امیرعالم خان^(۲۱) به جرم پیروی از اندیشه‌های جدیدی مورد سوءظن قرار گرفت^(۲۲) و از منصب قاضی کلانی برکنار شد. فرزندش حاصل آن سال پر درد و رنج را چنین بیان می‌دارد:

«در زمان امیر عالم خان در سال ۱۹۱۸ پدرم را به زندان کشیدند... مال و ملکش را نیز مصادره و به قولی تاحدی غارت کردند... حتی از نوشته‌هایش هرآنچه را که از بخارا به قرشی آورده بود، عوامل امیر همه را در پیش چشم او سوختند، و سوختن به خاکستر تبدیل شدنش، محصول عقل و ذهنش را خود با چشمان خود دید و دیدن این صحنه دود از نهادش برآورد، زیرا آن دستنویس‌ها تازه بودند.»^(۲۳)

در پی این حادثه بخش عمده‌ای از آثار و نفایس صدرضیاء اعم از مکتوبات و رسالات خودش یا کتب و مخطوطات کتابخانه‌اش معدوم گشت، اما علی‌رغم این لطمه جبران‌ناپذیر بخشی دیگر از کتابهای خریداری شده صدرضیاء برجای ماند و در یخدان منزلش قرار گرفت.^(۲۴) محمدجان شکوری فرزند صدر درباره این آثار می‌نویسد:

«آن کتابها همه دستنویسهای کمیاب فارسی و عربی بودند که با از سوی مؤلفان و با از جانب خطاطان رونویس شده بودند. گردآوری این همه کتاب را پدر صدرضیاء عبدالشکور آیت... شروع کرده و این اقدام او را پدرم ادامه داده بود.»^(۲۵)

در سالهای بلشویکی که جمهوری خلق شورایی بخارا بر مستند امارت خان فراری جای گرفت، سردمداران حاکمیت جدید از صدرضیاء خواستند تا با ایشان همکاری کند.



قاضی کهنسال دعوت این مدعیان تازه را پذیرفت و مسئولیت اداره اوقاف و کتابخانه این جمهوری نوپا را برگردن گرفت و تا سال ۱۹۲۴ م / ۱۳۰۴ ش عهده‌دار این منصب شد، ظاهراً در همین سالها او مجموعه نفیس خود را برای آنکه از آفات زمان مصون بماند، به کتابخانه دولتی بخارا منضم ساخت و آنچه اینک از آثار در مخزن استیتوهای ابوریحان بیرونی و حمید سلیمان تاشکند جای گرفته حاصل این اقدام می‌باشد.

شاید اگر نسخه‌ای تحت عنوان اسامی کتابخانه خصوصی شریفی مخدوم و به شماره ۲۴۶۰ در مخزن ابوریحان بیرونی یافت نمی‌شد، بدرستی این امکان فراهم نمی‌گردید تا انسان از میزان خسروانی که در آن سالهای بحرانی بر کتابخانه صدرضیاء واقع شده مطلع گردد. نگارنده این نسخه ناتمام را در حین مأموریت اداری و در فرصتهای باقی‌مانده از امور محوله مورد ارزیابی و دقت قرار داد. به جرأت می‌توان گفت که این نسخه صرفنظر از ارزش و مرتبه‌ای که در امر نسخه‌شناسی دارد، حاوی دقایق و ظرایفی پیرامون امر کتاب و کتابت در بخارای قرن ۱۳/۱۹ ش می‌باشد، ویژگی‌ای که به باور یک پژوهشگر از یک «جهت تعلیم تاریخ تمدن آسیای میانه اهمیت بسیار بزرگی دارد» (۲۶)

صدرضیاء رساله خود را در زمانی که منصب قضاوت ولایت قرشی منصوب بوده، در حالی نگاشته که آن نقایس درّ نایاب در حویلی (= حیاط) شخصی‌اش به بخارا بوده است، «این همه کتبی که بی‌شائبه، جان یا روح روان این عاجز ناتوان است همه وقت مفارقِ بدن الم فرسوده من بوده و در این مدت مدیده بسا از نسخه‌جات مسطوره هست که به شرف مطالعه‌اش نرسیده‌ام» (۲۷)

وی در خصوص کتابخانه‌های معتبر بخارا که ذخایری ارزنده‌ای در آنها نگهداری می‌شود معتقد است که در سه مجموعه می‌توان کتب کمیاب و گرانبها را جستجو کرد. نخست کتابخانه ملابرهان‌الدین «صدر قاضی القضاة بلده فاخر بخارا» که این آثار را از پدر به ارث برده است (۲۸)، دوم کتابخانه شخصی سید میرصدیق توره حشمت، شاهزاده کاتبی که خود بر اثر علایق شخصی این آثار را جمع نموده است و سوم کتب وی که «راقم عذیم‌القدر ضیاء صدر که به هزار خون جگر و صرف سیم و زر هر یک از آن درج گهر را به کف آوردم و به صندوق سینه نهادم» (۲۹) وی آنگونه که خود می‌نویسد از اوان نوجوانی به امر جمع کتب علاقه



داشته^(۳۰)، و براساس برخی از نوشته‌هایش قدر و اهمیت هر متنی را نیز به نیکی می‌دانسته است. به‌عنوان نمونه وقتی از خرید اثری به بهای بیست هزار تنگه بخاری سخن می‌گوید، علی‌رغم آنکه هیچ اهمیتی برای بهای گران اثر قایل نمی‌شود می‌نویسد:

شکرانه واجب تعالی را به جا آوردم،

جمادی چند دادم جان خریدم بنا می‌زد عجب ارزان خریدم.^(۳۱)

این اثر همچنین اطلاعات ارزنده پیرامون حرفه کتابت و استتخا در بخاری آن عهد دارد. از مطالعه تذکره مشخص می‌گردد که در آن دوران بودند کاتبانی عارف مسلک که برای رونوشت برداری از کلیات بیدل دهلوی به خط خود شاعر چهل شبانه‌روز اعتکاف نموده پس از آن ۲ جلد رونویس از اثر می‌داشتند که کار آن یکی به روز و دیگری به شب انجام می‌شد. و چون در مقابل چنین وظیفه سنگینی یک‌هزار طلای سرخ از طرف امیر پاداش می‌گرفتند، آن انعام را صرف بنای مسجدی «در خارج دروازه مزارشریف و مقابل گلزار» نموده وقف کرده می‌نوشتند:

«رقم بی‌رقوم بی‌انجام فاضل مستمند زهرآشام»^(۳۲)

و یا طلبه‌ای خوش‌خط چون محمد صدیق‌کوکی آشتی‌خانی که آخوند داملاحسن «آن سرآمد خطاطان را در اوان آخوندی و تدریس مدرسه کولتاش به یکی از حجرات مدرسه مذکوره حبس نموده چندی را بر آن گماشته، فرمودند که غیر از مواد ادای فریضه دیگر به هیچ‌وجه اجازت خروج ندهند و به کتابت این جامع‌الرموز مأمور ساختند. آن بیچاره از مرحمت استاد بین‌الاقربان ممتاز و از این تکلیف بی‌شعور گشته در محبس چون بلبل در قفس به یک قلم و کاغذ این جامع‌الرموز را در غایت زیبایی نوشته از حضرت استاد مرخص شد».^(۳۳)

مجموعه اطلاعات موجود در رساله همچنین بر این نکته تأکید دارد که کتابت در بخارا به حد یک حرفه رسیده بود که بسیاری از راه آن ارتزاق می‌نمودند و البته آنچه در این صنعت مؤثر بود سرعت در انجام و کیفیت در خطاطی متنی است که کاتب به نگارش آن مشغول است. او در احوالات میرعلی کاتب فتح‌آبادی می‌نویسد: «فی الحال قلم برداشت به استعجال از الف تا ابجد که بیست و سه سرخط است نوشته هنوز نقطه بای سرخط اول خشک نشده



مفردات به اتمام رسید» (۳۴).

البته به این نکته نیز باید توجه داشت که توجه به امر کتابت بیشتر ناشی از تمایل امرای بخارا به ترویج علوم و دستیابی به یافته‌های دیگران است و چه بسا اگر ایشان شرایط مساعدی را فراهم نمی‌نمودند هرگز توجه به امر کتابت رونقی نمی‌یافت. صدر ضیاء معتقد است «قدرشناس اهل هنر سید امیر حیدر... وظیفه و ماهانه مقرر نموده، مأكولات و ملبوساتشان را تماماً متصدی و متکفل، آرزو و آمال و متمنیاتشان را جمله متقبل شده از جمیع مایحتاج دنیوی بی‌نیاز و از بین امثال و اقرانشان ممتاز و در سعادت کتابت خاصه خود بی‌انباز» می‌نمود. (۳۵) فلذا به همین خاطر بود که خطاطی چون صدیق جان کفری یا کوری درختی در شبانه‌روزی غیر از صلوات خمس و اوقات خورد و خواب دیگر دقیقه فرو گذاشت نکرده به هیچ‌وجه از امور دنیوی مقید نگشته تمامی عمر خود صرف کتابت نموده بدین طریق تقریباً پنج صد کتاب در هر فن و هر باب استنساخ نموده است. (۳۶)

کاتبان و خطاطان آن عهد بخارا دارای القاب و عناوین خاصی نیز بوده‌اند که از آن جمله می‌توان به مواردی چون کاتب جواهر رقم، عمده کاتبان جهان، زبده خطاطان اوان، قدوه خوشنویسان عالم، قبله خوش خطان بنی آدم، استاد خطاطان ممتاز، ممتاز خوشنویسان بی‌انباز، جمیع خطاطان را معلم، امیر کشور خط، معیین ارقام رقم، خطاط مشکین رقم، خطاط عطارده شعار، چابک قلم نازک رقم، جادو رقم از همه مقدم و... اشاره داشت. (۳۷) در واقع خطاطی و کتابت در آن دوران به تنهایی حرفه مخصوصی نبود بلکه صنعت و حرفه کتابت وقتی کامل می‌شد که صنایع و حرف دیگر نیز کاتبان سریع‌القلم را یاری رساندند، از آن جمله صنعت کاغذسازی و تذهیب‌کاری است. از مطالب تذکره برمی‌آید که مثلاً در عهد عبیدالله بهادرخان ولد سید سجانقلی (۳۸) از همکاری «سه میر» یک کتاب نفیس حاصل می‌شد، میرابراهیم که کاغذ ابریشمین می‌ساخت، میرعبید که بر آن کتابت می‌نمود و میرشفیع که بر آن نقش زده، جدول می‌آراست. (۳۹)

از اواخر قرن ۱۹ م / ۱۳ هـ. ق حرفه کتابت در ماوراءالنهر رو به افول نهاد، صرفنظر از تلاطم‌های سیاسی و نابسامانی‌های اقتصادی آنچه که به نظر شریفجان مخدوم بیش از همه حائز اهمیت بود رواج و گسترش کتب چاپ شده روسی در این منطقه است.



«چندی در حدود بخارا و نواح آن به مداخلت روسیه کتابهای چاپ و عکس شایع گشته از این وجه بازار خطاطان کاسد، اعتقاد اهالی در باب امثال این هنرها فاسد شده، تا به جایی رسید که از کاتب و خطاط و جدول‌کش و لوآح در اندک فرصت عین و اثر نمانده امثال این هنرها بالمزه مقطوع‌النظر گشته اصحاب این پیشه هرکدام در پی دیگر حرفه رفته‌اند [اند]» (۴۰)

مؤلف همچنین معتقد است که بروز این وضعیت بر کاهش سطح سواد عامه نیز اثر نهاده، طبعاً جایگاه زبان فارسی و الفبای عربی نزول پیدا نمود و «کار به جایی رسید که در این اوان احوال کاتبان مشهور هر عصر و زمان تماماً مستور، نامشان جمله متروک گشت. کسی نشد که کاتبی را داند یا خط او را بشناسد، یا مبلغ خوشخطی او را فهمد روز به روز این نادانی [رو به] تزیاید بود» (۴۱) گذشته از اطلاعاتی که از این دست بوده موارد دیگری نیز از دقت در اثر مشهود می‌گردد که از آن جمله باید به اسامی اماکن و محلات بخارا چون گذر کوی درختی (۴۲)، گذر مولوی شریف، گذر خواجه الم‌رسان (۴۳)، دروازه مزار (۴۴) [شریف] و... اشاره کرد.

بخش اصلی این تذکره در حقیقت بیان نام کتبی است که در مجموعه شخصی صدر ضیاء قرار داشته است. نگارنده این مجموعه را به دو بخش تقسیم کرده و در ذیل پیرامون آثار شاخص هر بخش توضیحاتی را براساس مندرجات نسخه و شواهد و تجربیات شخصی خود ارائه می‌نماید.

الف) مخطوطاتی که در حال حاضر قابل دسترسی می‌باشند. برخی از نفایس کتابخانه شخصی صدر ضیاء که وی در تذکره خود از آنها اطلاعاتی به دست می‌دهد اینک موجود می‌باشد که نگارنده از سعادت بررسی آنها برخوردار شده است. از میان این بخش تیمورنامه ملاهاتفی است که صدر آن را به بهای ۱۵۰۰۰ تنگه بخارایی خریداری کرده است. (۴۵) این نسخه که متعلق به مولانا عبدالله هاتفی (متوفی ۹۲۷ هـ) می‌باشد و تاریخ منظوم زندگانی امیر تیمور گورکانی را دربر گرفته در سال ۹۴۳ هـ توسط خطاطی مبرز به نام غیاث‌الدین جامی در غایت زیبایی کتاب شده و از جنبه نفاست هنری نسخه مزین به تذهیب‌کاری و تزئینات الوان



ارزشمندی است که در حال حاضر تحت رقم ۲۲۰۴ در مخزن ابوریحان بیرونی نگاهداری می‌شود.^(۴۶) اثر بعدی مجموعه مراسلاتی است میان عبدالرحمن جامی با بزرگان عصر خود چون امیرعلیشیر نوایی، قاسم انوار، سلطان حسین میرزا بایقرا، خواجه عبیداء، احرار و...^(۴۷) که به قول صدر ضیاء «مجموعه مذکوره مخزن فیوضات کشیده و مجمع انوار غیبیه است. نوشته جات شریفه و رقعات مبارکه و مراسلات متبرکه نامبردگان مذکورین رحمتا.. علیه اجمعین بوده که هریک در زمان سعادت توأمان حیات خود با آن دیگر ارسال نموده‌اند».^(۴۸) تفسیری از مولانا حسین واعظ کاشفی که مؤلف تذکره در شرح تهیه آن می‌نویسد، دارنده این گنج مکتون در عهد حیات خود دو مرتبه این اثر گرانسنگ را با خود از هندوستان به بخارا آورد در مرتبه دوم صدر توانست این نسخه بی‌بدیل که به خط خود واعظ کاشفی است را به نصف بهای تعیین شده اکتیاع نماید.^(۴۹) این نسخه نیز تحت رقم ۲۱۸۱ در همان مخزن مضبوط است.

خمسه‌ای از امیر خسرو دهلوی که باور صدر آن است که کاتب نسخه شمس الدین محمد حافظ می‌باشد.^(۵۰) - این اعتقاد حتی هم‌اکنون نیز مورد قبول نسخه‌شناسان از یک می‌باشد - هم اثر دیگری است که روزی متعلق به وی بوده و اینک تحت رقم ۲۱۷۹ در انستیتوی ابوریحان بیرونی جای دارد.^(۵۱) نسخه ارزنده دیگر مجموعه او که به اعتقاد نگارنده اینک تحت رقم یک در انستیتوی حمید سلیمان تاشکند حفاظت می‌شود،^(۵۲) کلیاتی است از سعدی که صدر از برای تملک آن ۳۰/۰۰۰ تنگه بخارایی پرداخت نموده و به قول او، «خطش غیر از نوشته میرعلی و میرعماد می‌سور احدی نه».^(۵۳) رساله دیگری بنام مجموعه رسایل حکما توسط صدر به بهای ۱۰۰۰۰ تنگه خریداری شده^(۵۴) که اینک با شماره ۲۳۸۵ در مجموعه مخطوطات ابوریحان بیرونی می‌باشد.^(۵۵)

ب) نسخی که اینک اثری از آنها در دسترس نمی‌باشد - متأسفانه پاره‌ای از آثار و مخطوطاتی که صاحب تذکره از آنها یاد می‌کند را اینک نمی‌توان در فهرس موجود ردیابی نمود. از جمله این آثار کلیاتی از سعدی می‌باشد که صدر معتقد است کاتب آن حافظ شیرازی است، این قول او اگر براساس مطابقت با نسخه دیوان امیر خسرو دهلوی باشد - که پیش‌تر ذکری از آن شد - و ظاهراً نیز چنین است، جای تردید دارد.^(۵۶) همچنین او از مطول یا شرح



سعدالدین تفتازانی بر تلخیص مفتاح یاد می‌کند که گویا به خط خود سعدالدین بوده و وی آن را به بهای ۶۰۰۰ تنگه بخارایی به دست آورده است.^(۵۷) **خمسه‌ای** از امیر خسرو دهلوی که براساس گفته وی توسط عبدالرحمن جامی تصحیح شده و **خمسه‌ای** از نظامی که به سپارش باقی خواجه جوینی کتابت شده نیز از دیگر ذخایر کتابخانه او می‌باشد.^(۵۸)

صدر ضیاء همچنین از قرآنی به **خط یاقوت مستعصمی** یاد می‌کند که آن را در اختیار داشته و به غایت زیبایی و حسن خط بوده است،^(۵۹) همچنین وی به تفسیری از **خواجه محمد پارسا** اشاره دارد که به خط حافظ زاهد محمدالحافظی بوده و آن را گوهر بی‌بهای می‌شمارد که متأسفانه اثری از آن در دست نیست.^(۶۰) یکی دیگر از آثار مفقود شده کتابخانه وی مثنوی مولوی در شش دفتر و به خط محمد صدیق بن محمد صادق است که صدر برای دسترسی به آن ۳۰/۰۰۰ تنگه بخاری وجه نقد پرداخت نموده و متأسفانه در حال حاضر اثری از آن در دسترس نمی‌باشد.^(۶۱)

یک نکته ارزشمند دیگر که در این تذکره مستور است و مؤلف آن را در کنار افول حرفه کتابت عامل کاهش میزان مخطوطات در بخارای شریف می‌داند مسئله انتقال این ذخایر ارزنده به سرزمینهای شمالی است. وی ضمن اشاره به کاهش میزان نگارش آثار در عهد حیات خود می‌نویسد: «تجاران صاحب هنر از ممالک دیگر اکثر وارد بلده شریفه گشته به زور و زر بسیاری کتابهای معتبر را متصرف گشتند. از این ممر بیشتر کتابهای ممتاز و نسخه‌های بی‌انباز از بخارا برآمده به مملکتهای بعیده منتشر گشت... و این چنین از اهالی توریسکه و قزان که در آن اوان از علم و هنر به هیچ‌گونه خبر نداشتند مثل گاو و خر بلکه از وی هم بدتر بودند به توفیق خداوند اکبر، به تأییدات دین مظهر آن سرور یعنی پیغمبر رهبر، طایفه از تاتاریه از خواب غفلت بیدار و از مستی عطلت هشار گشته فوج فوج و طایفه طایفه بدارالفاخره [بخارا] آمده به کسب علم و فضل و کمال، به ریاضات شاقه و جدّ و جهد تمام اشتغال نموده به مضمون من طلب جدّاً فقد وجد هر کدام به قدر نصیبه خطی وافی و بهره کافی یافته جاهل می‌آمدند، عالم می‌رفتند، غافل وارد می‌گشتند، کامل مراجعت می‌نمودند. در بین این طایفه نیز متمولین و توانگر اکثر موجود بودند که بیشتر نسخه‌های مرغوب و کتابهای خوب را به ضم تحصیل علم و کسب هنر به ترازوی زر برکشیده به دیار خود می‌بردند.^(۶۲)



آنچه که از سخن مؤلف برمی آید و باتوجه به برخی شواهد بعید نمی نمایاند که بسیاری از مخطوطات عالم اسلام که اختصاص ویژه به حوزه تمدن ایران داشته و در سرزمینهای تاجیک و ازبک نشین تا آن روزگار یافت می شدند به همین طریق از این منطقه خارج و به سرزمینهای شمالی قزاق نشین یا تاتارستان منتقل گردیدند. البته باتوجه به شرایط و حوادث بعدی که ما شاهد گسترش دامنه زبان فارسی و عربی در حوزه حکومتی تاتاران روسیه و انتشارات فراوان سنگی قازان در اواخر قرن یادشده و اوایل قرن ۲۰ م / ۱۴ هستیم مشخص می گردد این سخن صدر ضیاء که حکایت از انتقال دامنه علوم حوزه تمدن اسلام و ایران به نواحی شمالی دارد تا چه پایه صحیح و دقیق می باشد، بنابراین اگر روزی مصمم به بازیافت بخشی گم گشته از فرهنگ و تمدن متروک مردمان مسلمان خراسان و ماوراءالنهر که بر صفحه مخطوطات ثبت شده باشیم جای آن است که با همتی مشترک میان پژوهشگران ایرانی و ازبک این نواحی به دقت و توسط خبرگان فن رصد شود.

یادداشتها:

۱. ریچارد. ن. فرای، بخارا، دساتورد قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (۱۳۶۵)، ص ۹.
۲. زکی محمدحسن، تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام، ترجمه محمدعلی خلیلی (تهران: اقبال (۱۳۶۶)، ص ۶۴.
۳. محمدجان شکوری، جاده حق پیموده ام... مجله ایران شناخت، بهار ۱۳۷۶، ص ۵۵.
۴. امیر مظفر بن نصرالله (۱۸۸۶ - ۱۹۱۰ م).
۵. صدر ضیاء، نوادرضیائیه، نسخه خطی شماره ۹۸۳، انستیتوی آثار خطی فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان، ورق ۹۰b.
۶. صدر ضیاء، همان نسخه، ورق ۹۰b.
۷. امیر حیدر توره بن میر معصوم شاه مرادبن دانبال بی (حکومت ۱۲۱۵ - ۱۲۴۲ ه. ق).
۸. جارجوی شهری است که اینک در جمهوری ترکمنستان واقع شده و در متون پیشین مورخان اسلامی گاه از آن به نام آمل نیز یاد شده است که ر.ک. به بارتولد، گزیده مقالات تحقیقی، ترجمه کریم کشاورز (تهران: امیرکبیر، (۱۳۵۶)، صص ۱۱-۱۲، همان نسخه، ورق ۳b.



۹. صدر ضیاء، همان نسخه، ورق ۴b.
۱۰. مصاحبه نگارنده با محمدجان شکوری تنها فرزند بازمانده از صدر ضیاء، شهر دوشنبه، تیرماه ۱۳۷۶.
۱۱. صدر ضیاء، همان نسخه، ورق ۴b.
۱۲. ایضاً، ورق ۵a.
۱۳. ایضاً، ورق ۵b.
۱۴. امیر بهادر نصرالله بن حیدر (حکومت ۱۲۴۲ - ۱۲۷۷ هـ. ق).
۱۵. صدر ضیاء، همان نسخه، اوراق، ۸a-a.
۱۶. امیر خدایارخان حاکم خوقند (حکومت ۱۲۸۲ - ۱۲۹۲ هـ. ق).
۱۷. صدر ضیاء، همان نسخه، اوراق ۱۳a - ۱۲a.
۱۸. ایضاً، ورق ۲۰a.
۱۹. ایضاً، ورق ۲۱a.
۲۰. درخصوص وی و کتابش ر.ک. به فهرست نسخ خطی فارسی گنجینه انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی - تاشکند، زیر نظر عصام‌الدین ارونبايف، سیدعلی موجانی و شاه نیازموسایف (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶)، صص ۴۲-۴۳.
۲۱. درخصوص امیر عالم‌خان (۱۲۹۸ هـ. ق / ۱۳۶۳ هـ. ق) و خاطرات او از امارت بخارا ر.ک. به تاریخ حزن‌الملل بخارا، به کوشش محمداکبر عشیق کابلی (پیشاور: اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد، ۱۳۷۰).
۲۲. پیرامون نهضت جدید ر.ک. به:
- Edward A. Allworth, *the Modern Uzbeks* (Hoorer Istitotion Press 1990) pp. 123-133.
- و دلارام علیم آوا و اکبر اعظم فخایف، تاریخ نهضت جدید در ترکستان اوایل قرن بیستم، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۷۶، صص ۲۹-۴۲ و همچنین
- Cahirs du Monde Russe, Vol.37 (1=2) Janvier- Juin 1996.
۲۳. محمدجان شکوری، همان مقاله، ص ۵۶.
۲۴. ایضاً، ص ۶۶.
۲۵. ایضاً، صص ۶۶-۶۷.
۲۶. ص. ۱. عظیم جاندا، مجموعه دستنویسهای آکادمی علوم ازبکستان (مسکو: ۱۹۶۳) ص ۱۱۹ (متن روسی)، در اینجا لازم می‌داند از همکاری مرحوم استاد عاصمی اندیشمند برجسته تاجیک که زحمت ترجمه این متن را برعهده گرفتند سپاسگزاری نمایم. روحش شاد.
۲۷. صدر ضیاء، اسامی کتب کتابخانه خصوصی شریف‌جان مخدوم، نسخه خطی شماره ۲۴۶۰، انستیتوی



شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان، ورق ۳۹۸.

۲۸. پیشین، ورق ۱۷b.

۲۹. ایضاً، ورق ۱۸a.

۳۰. ایضاً، ورق ۱b.

۳۱. ایضاً، ورق ۳۴a.

۳۲. ایضاً، اوراق ۶۳ba - ۶۶a.

۳۳. ایضاً، ورق ۳۳a.

۳۴. ایضاً، ورق ۳۶b.

۳۵. ایضاً، اوراق ۲۲a-b.

۳۶. ایضاً، ورق ۱۴b.

۳۷. ایضاً، اوراق ۸a، ۲۴a، ۳۴b، ۲۴b.

۳۸. عبیدالله خان (حکومت ۱۱۱۴-۱۱۲۳ هـ. ق).

۳۹. اسامی کتب کتابخانه خصوصی شریفجان مخدوم، ورق ۱۰a.

۴۰. ایضاً، ورق ۱۵b.

۴۱. ایضاً، ورق ۲a.

۴۲. ایضاً، ورق ۱۹a.

۴۳. ایضاً، ورق ۵۳a.

۴۴. ایضاً، اوراق ۶۳a و ۶۶a.

۴۵. ایضاً، ورق ۴۰b.

۴۶. فهرست نسخ خطی فارسی گنجینه انستیتوی همان کتاب، ص ۵۰.

۴۷. اسامی کتب کتابخانه خصوصی شریفجان مخدوم، همان نسخه، ورق ۴۲a.

۴۸. ایضاً، ورق ۴۶b.

۴۹. ایضاً، ورق ۸۰a.

۵۰. ایضاً، اوراق ۸۷a - ۸۹b.

۵۱. البته به باور نویسنده صحت این انتساب قابل اعتماد نیست. جهت اطلاع بیشتر ر.ک. به: کاتالوگ

نسخه‌های خطی آکادمی علوم جمهوری سوسیالیستی ازبکستان (ناشکند: ۱۹۵۴)، ج ۲، صص ۱۱۹-۱۲۳

(متن روسی).

۵۲. جهت اطلاع بیشتر ر.ک. به: فهرست نامگویی نسخ خطی انستیتوی حمید سلیمان - تاشکند، به کوشش



- سیدعلی موجانی، (قم: کتابخانه حضرت آیت... مرعشی نجفی ۱۳۷۷).
۵۳. صدر ضیاء، اسامی کتب کتابخانه خصوصی، شریفجان مخدوم، اوراق ۳۸b و ۴۰a.
۵۴. پیشین، همان نسخه، صص ۳۵۸-b.
۵۵. کاتالوگ نسخه‌های خطی آکادمی علوم جمهوری سوسیالیستی ازبکستان (تاشکند: ۱۹۶۰)، ج ۴ (متن روسی).
۵۶. صدر ضیاء، اسامی کتب کتابخانه خصوصی شریفجان مخدوم، ورق ۳۸۸.
۵۷. پیشین، همان نسخه، ورق ۲۳۸.
۵۸. ایضاً، اوراق ۲۳۸-b.
۵۹. ایضاً، ورق ۴۸.
۶۰. ایضاً، ورق ۷۷b.
۶۱. ایضاً، ورق ۶۲۸ - ۶۳۸.
۶۲. ایضاً، اوراق ۱۷۸ - ۱۶۸.



شوریه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی